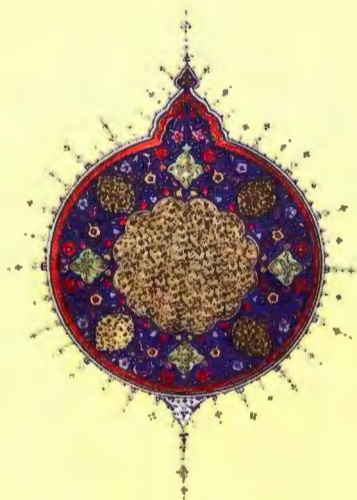
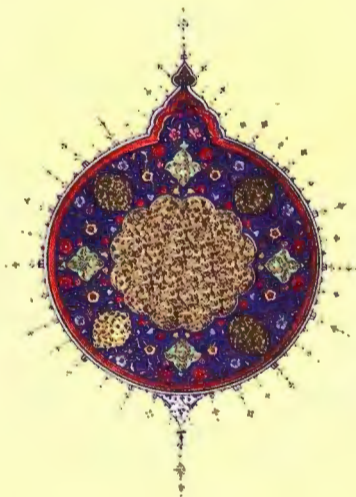




روایت یک سیاح
از
شورش شیخ عبیدالله

تحقیق و تصحیح

محمدحسین سلیمانی حسن علی فریدونی



A Traveller's Narration on Rebellion of Shaikh 'Ubaidullāh

Researched and Edited by
Mohammad Hosein Soleimani
Hasan Ali Fereydooni



TEHRAN, 2014

11

الحمد لله رب العالمين

عنوان و نام پدیدآور: روایت یک سیاح از شورش شیخ عبیدالله / تحقیق و تصحیح محمدحسین سلیمانی، حسن علی فریدونی.

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص.

شابک: 978-600-220-188-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص [۱۶۳] - ۱۶۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. -- جنبشها و قیامها

موضوع: شمزینی، عبدالله بن طه، - ۱۳۰۰ ق

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق.

شناسه افزوده: سلیمانی، محمدحسین، مصحح

شناسه افزوده: فریدونی، حسن علی، مصحح

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۹/۹ ج ۱۳۱۵ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۰۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۴۷۶۷۰

روایت یک سیاح

از شورش شیخ عبیدالله

تحقیق و تصحیح

محمدحسین سلیمانی - حسن علی فریدونی



کتابخانه تخصصی ادب و هنر

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران ۱۳۹۲



روایت یک سیاح از شورش شیخ عبیدالله

تحقیق و تصحیح

محمدحسین سلیمانی - حسن علی فریدونی

حروف چین: اعظم قوی

صفحه‌آرا: فاطمه بوجار

شماره انتشار: ۴۰۱

ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۹۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-188-1

انتشارات و توزیع:

میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام، نبش کوچه آجانلو،

ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم؛ تلفن: ۸-۳۳۵۴۸۱۴۷

نشانی و سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی و پست اینترنتی: pajooheshlib@gmail.com

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه
و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

به نام صورت آرای معانی

در سالهای اخیر، مرکز پژوهش کتابخانه مجلس، سعی کرده است با چاپ آثاری راجع به شورش شیخ عبیدالله کرد که در دوره ناصری و در مرزهای غربی ایران، همچون اورمیه، خوی، میاندوآب و اتفاق افتاد تا حدی، خلا موجود در پژوهشهای مربوط به این واقعه را جبران کند، و منابع مهمی را در اختیار محققان و تاریخ پژوهان قرار دهد.

کتاب حاضر نیز با همین رویکرد به خوانندگان تقدیم شده است. اهمیت این کتاب، بدین جهت است که نویسنده آن از صاحب مضبان نزدیک شجاع الدوله و اقبال الدوله حاکم اورمیه بوده و خود در آن رویدادها حضور داشته و در محاصره اورمیه، دوش به دوش اقبال الدوله برای حفظ شهر، سنگر به سنگر جنگیده است و حتی در مذاکرات میان کفول الخلیس، از طرف شیخ عبیدالله، مأمور راینی با اقبال الدوله برای تسلیم شهر بوده و گفت و گوهایی جزئی آن دورادارش ثبت کرده است.

نکته مهم آنکه نویسنده، دارای اندیشه سیاسی است و رخدادهای راجع به این کتانهای کلان مورد بررسی قرار می دهد و به علل عقب ماندگی ایران نیز توجه نشان می دهد و در علت یابی وقوع این حادثه، به یک علت اکتفا نکرده و نقش مظفرالدین میرزا، سران ایلات، کارگزاران آذربایجان و دیگران را در جای خود مورد نقد و کاوش قرار داده است. مهمتر آنکه وی در نوشته اش صرفاً رویداد نگاری نکرده و سعی داشته تحلیل عمیقی از این رویداد ارائه کند. این اثر، از آن حیث که دارای اطلاعات درجه اول از ناآرامی های مرزی ایران و عثمانی در دوره ناصری است، می تواند در بررسی تاریخ معاصر آذربایجان و غرب ایران، حائز اهمیت باشد.

محمد رحیمی
رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
[بخش اول]: [واقعه محاربه شیخ عبیدالله از قول یک سیاح].....	۲۵
[لوی نیل سنه ۱۲۹۷ هجری قمری].....	۲۷
[بهار سال نیچی نیل سنه ۱۲۸۰ هجری قمری].....	۲۹
[احوال شیخ عبیدالله].....	۳۰
[ورود اهل طغیان به گردوان].....	۳۲
[احوال و اندیشه سیاسی مؤلف].....	۳۵
[سیحقان نیل سنه ۱۲۸۱ هجری قمری].....	۳۷
[نبرد بنار].....	۳۹
[سال اودئیل و آغاز جنگ عثمانی و روسیه].....	۴۲
[اواخر بارس نیل و شورش تبریز].....	۴۴
[نقد کتابی در خروج شیخ عبیدالله].....	۵۹
[اعزام سرباز توسط اقبال الدوله به مرگور].....	۶۱
[غره شهر رمضان سنه ۱۲۸۱].....	۶۱
[بیست و چهارم شهر رمضان سنه ۱۲۸۱].....	۶۲
[حکایت خان کیشی خان قراپایاق از مریدان شیخ عبیدالله].....	۶۳
[غره شهر شوال سنه ۱۲۹۸].....	۶۳
[شانزدهم شهر شوال سنه ۱۲۹۸].....	۶۶

- ۶۷ [هجدهم شهر شوال سنه ۱۲۹۸]
- ۶۸ [چادر زدن اقبال الدوله در کنار رودخانه اورمیه]
- ۷۱ [حرکت قادر از مرگور به اشنویه]
- ۷۲ [پاسخ به نسبت بی‌مبالاتی به ولیعهد مظفرالدین میرزا]
- ۷۵ [پنجم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۷۵ [هشتم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۷۵ [نهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۸۰ [یازدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۸۴ [دوازدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۸۷ [سیزدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۸۹ [چهاردهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۸۹ [تهدید بری‌صاحب، نماینده قونسول انگلیس]
- ۹۱ [پانزدهم شهر ذی‌قعدة سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۹۳ [شانزدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۹۳ [درخواست ملاقات قونسول انگلیس از اقبال الدوله]
- ۹۵ [اردوی عبیدالله به روایت بری‌صاحب ینگه دنیایی]
- ۹۸ [هفدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۰۰ [هفدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۰۲ [هجدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۰۳ [نوزدهم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۰۵ [شایعه مرگ اقبال الدوله]
- ۱۰۶ [بیستم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۰۶ [بیست و یکم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۱۰ [روایت بری‌صاحب، قونسول انگلیس از تلفات]
- ۱۱۳ [بیست و پنجم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۱۳ [بیست و ششم شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۱۵ [دویم شهر ذی‌حجة الحرام سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
- ۱۱۷ [بخش دوم]: [ورود تیمور پاشا خان سرتیپ به خاک اورمیه]
- ۱۱۹ [ورود تیمور پاشا خان سرتیپ به خاک اورمی و سوانج بعد از ورود ایشان]
- ۱۲۰ [سانحه عسکرآباد که تالی سانحه میاندواب بود]

۱۲۲	بیان عهد الفت بستن تیمور پاشا خان با شیخ در باطن به توسط محمد آقا
۱۲۲	ورود تیمور پاشا خان به شهر اورمی
۱۲۵	[صدمات تیمور پاشا خان به اهالی اورمی و نقدی بر عملکرد سپهسالار]
۱۲۷	[هفتم شهر ذی حجه سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
۱۳۰	[هشتم شهر ذی حجه سنه ۱۲۹۷ هجری قمری]
۱۳۱	تفصیل روز دهم شهر ذی حجه ۱۲۹۷ و غارت قریتین بالا و گجین
۱۳۳	حرکت تیمور پاشا خان به سمت گجین و برادوست
۱۳۵	روایت بری صاحب، نماینده قونسول انگلیسی از سرانجام قشون عبدالله
۱۳۶	فوت حشمت الدوله و انتصاب سپهسالار به ریاست قشون
۱۳۷	[نهم محرم الحرام سنه ۱۲۹۸ هجری قمری]
۱۳۹	[بیست و ششم محرم الحرام سنه ۱۲۹۸ هجری قمری]
۱۴۰	[یازدهم شهر رمضان سنه ۱۲۹۸ هجری قمری و فوت اقبال الدوله]
۱۴۰	بازگشت سیاح پس از فوت اقبال الدوله
۱۴۰	انجام کار شیخ عبدالله و شورشیان
۱۴۳	[بخش سوم]: [خلاصه کتاب سوانح ساوجبلاغ و وقایع مراغه ...]
۱۴۵	[توصیف حالات سلیم خان]
۱۴۶	[انتقاد و پاسخ به کتاب سوانح ساوجبلاغ]
۱۵۱	[انتقاد از اعتمادالسلطنه]
۱۵۴	[روایت سپهسالار در مورد قاضی بناب]
۱۵۷	[برآشتن کاپیتان‌های اطریشی به حسام‌الدوله فرمانده اردو]
۱۵۷	[دیدار سپهسالار و سلیم خان]
۱۵۸	[صورت نفرت اردوها]
۱۵۹	نمایه‌ها
۱۶۱	نام‌ها و طوایف
۱۶۷	جایها
۱۷۱	کتاب‌نامه

مقدمه

کتاب حاضر، مأخوذ از نسخه منحصربفردی می‌باشد که با نام قراردادی شورش شیخ عبیدالله به شماره «۳۶۴۰۶» در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این نسخه با «خط شکسته نستعلیق تحریری، مختلف السطور، و کاغذ فرنگی نخودی، در ۸۱ برگ، با جلد گالینگور قهوه‌ای» تحریر شده است.^۱

نویسنده بر خلاف مرسوم نه در آغاز و نه در انجام، نامی از خود نبرده و به همین صورت تاریخ کتابت را نیز ننوشته است، اما برخی از اشارات وی می‌نمایند که زمان تألیف رساله می‌باید در حدود سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ قمری باشد، به عنوان نمونه در جایی اشاره می‌کند که رساله در سال سی و هفتم پادشاهی ناصرالدین‌شاه (حکومت: ۱۲۶۴ ۱۳۱۳ ق) نوشته شده است: «در این سی و هفت سال که امورات ایران در زیر سایه خسرو صاحب‌قران به حدّ قانون و میزان برگشته ...» و در برگی دیگر از نسخه به صراحت از سال ۱۳۰۲ قمری یاد کرده است.^۲ اما این تاریخی نیست که نویسنده

۱. نک: فهرست نسخه‌های اهلایی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹، جلد هشتم، صص ۴۷۶، ۴۷۷.

۲. «کاتب اوراق می‌گوید در سنه هزار و سیصد و [دو] هجری دوست مستطابی کتابی در مقدمه خروج شیخ لجوج به من داد...»

مسودات خود را که در هنگام وقوع حوادث نوشته است، بلکه اصل نوشته‌ها همزمان با «وقوع رخدادها» به صورت روز شمار و حادثه‌محور به نگارش آمده و سپس منسجم و به صورت نسخه فعلی کتابت شده است. با در نظر گرفتن این مسئله، از آنجا که نسخه فاقد بخش‌بندی منظم بود، فهرست مطالب با تأکید بر «تاریخ وقایع» تنظیم گردید، چه یکی از امتیازات نسخه حاضر، همین حضور داشتن مؤلف در وقایع اورمیه و همراهی او با اقبال‌الدوله و ثبت آن وقایع به صورت روز شمار می‌باشد.

نویسنده در بخش دوم نسخه به نقادی کتاب *سوانح ساوجبلاغ و وقایع مراغه یا غزوات سلیم خان چاردولی* پرداخته در مورد آن نوشته: «چیزی که ثمری به او مترتب آید به نظر حقیر نیامد، صحت و سقم و جرح و تعدیل و حکم آن از مانحن فیه خارج است».

علی‌رغم ارائه داده‌های ارزشمند و دقیق در مورد رساله، شوربختانه کاتب، گاه عنان اعتدال را از کف داده و بنای درشت‌نویسی به برخی اشخاص و گروه‌ها را گذارده، اگرچه این مسئله ناشی از شرایط روانی پدید آمده در آن اوضاع بی‌سامان و شرایط قتل و غارت حاکم بر آن محیط است، اما این همه باعث نمی‌شود تا از ارزش اثر او به عنوان یک تاریخ‌نویسته نگاهداری از طرفی لازم به توضیح نیست که داوری در مورد رویدادهای تاریخی می‌باید در همان بستر و زمینه صورت پذیرد، چه بسط تفکر امروزی به رویدادهای تاریخی، خود اعوجاجی سهمگین است که جز برای مصادره به مطلوب هدف دیگری را دنبال نکرده و گاه تا جایی به افراط کشیده می‌شود که از هویت واقعی یک رویداد به خودی خود مسخ شده و به یک تاریخ ذهنی بیشتر شباهت می‌رساند تا به یک واقعه تاریخی.

خود «کاتب رساله می‌گوید انحراف از حق خلاف انصاف است» و این رویکرد در نقادیهای او در نوشته‌اش هویدا است: «تاریخ نگار ساده ضمیر از مقدمات کار خبیر نبوده بر ظاهر دیده از باطن چشم پوشیده... بساط ارتباط و اساس این اختلاط را خودشان چیده...» از آنجا که نحوه قضاوت با تعادل روانی اشخاص رابطه‌ای مستقیم

دارد لاجرم می‌توان با درنگ در نحوه قضاوت آنان به میزان تعقل، خردورزی و انصاف آنان پی برد چه اینکه مسئله قضاوت در تاریخ به دور از تعصب‌ها، تعلق‌ها، و حب و بغض‌ها صورت می‌گیرد.

مؤلف

نویسنده در انجام کتاب نیز بدون آنکه از نام خود یاد کند، می‌نویسد: «باقی احوالات در ذیل رساله تحریر شد»، اما گریخته و جسته در فحوای رساله به خود پرداخته و نقشی از خود در خاطر خواننده ترسیم کرده است به عنوان نمونه در ابتدای رساله دریافت می‌شود که در هنگام نوشتن رساله چهل و دو ساله و در شوریده‌حالی زندگانی را سر می‌کرده است:

مرا چهل و دو سال از عمر رفته، در این مدت مرا حالت این است:
روزها با تكدی و صحرا نوردی و دریوزه گردی کسب معاش و به موجب الق
دلوک فی اللّلاء در زندگانی خود تلاش می‌کنم. شب‌ها غالباً بی‌خوابم و رشته
خیال می‌تابم ...

و علی‌رغم این، هویت خود را تا پایان رساله ناشناس می‌گذارد و همین ناشناس ماندن است که باعث می‌شود بدون هیچ پروایی اندیشه خود را به کاغذ آورد. وی در جایی ضمن به یاد آوردن گذشته پر عظمت ایران بر وضعیت کنونی متأسف می‌شود:

خیال می‌بردم که موافق اخبار و سیر ملوک و مطابق اسفار سیر و سلوک همیشه دولت ایران بر دول روی زمین و سلاطین زمان قادر و قاهر بوده و باید ایران دول روم و فرنگستان نابود می‌نموده است...

مؤلف، ریشه این زوال را در خطرات شیطانی و خطوات نفسانی می‌داند که ایران و ایرانی را فرا گرفته است:

ایرانی بر همه ذلول و زیون و از همگان دیده و دل پر از خون است. آنچه از مراقبات لیالی مرا مشکل بود از مشاهدات سوانح این حوالی که در بزم و رزم

همراه بودم و با همه کس راه می‌پیمودم مرا حاصل افتاد، به رأی‌العین دیدم و به علم‌الیقین فهمیدم که خطرات شیطانی و خطوات نفسانی ایران و ایرانی را فرا گرفته ... و در جای دیگر در جستجوی پاسخی است برای ضعف و زوال ایران:

پس علت این ذلت برای ایران و ایرانی چیست و چرا باید با همچون هنر و مربی دادگستر با این ذلت زیست. لا یخفی می‌بینم که دولت‌های مجاور که در نزدیک زمان به چیزی قادر نبودند و اسم و رسمی ظاهر نمی‌نمودند، بلکه در تواریخ این دولت قوی شوکت غالباً بر ایرانی مقهور و مجبور بودند، چه قدرها بر استبداد و استعداد افزودند و خود را داخل رجز دخیل و اسم و رسم نبیل کردند و گوی سبقت از مجاوران بردند.

و در پاسخ این عقب‌ماندگی «فرنگستان» را مقصّر می‌داند که عنان از دست بزرگان ایران گرفته و به فاسدان داده است:

خداوند فرنگستان را ویران کند که بازار بزرگان درستکار ایران را کاسه کرد و کلیه اختیار و مقالید اعتبار را به دست هر صاحب خیالات صاحب فاسد داد.

عاقبت نتیجه می‌گیرد که سرچشمه گل‌آلود است و باید اصلاح شود:

«مقام اشارت لطیفه و عبارات ظریفه بود ولی، ما کَلِّما یعلم یقال، ملخص مقصود، سرچشمه گل‌آلود است».

مناسبات نویسنده با اقبال‌الدوله

در شناخت هویت مؤلف، می‌توان با اطمینان گفت که یکی از نزدیکان شجاع‌الدوله و اقبال‌الدوله بوده است و این نیز با روایت‌های خود او در رساله‌اش تأیید می‌شود وی در آغاز رساله می‌گوید:

بهار سال فرخنده فال نیچی‌ئیل مطابق سنه ۱۲۸۰ هزار و دویست و هشتاد هجری شجاع‌الدوله از خوی به اورمیه با خیمه و خرگاه بسیج راه و در باغ دلگشا که نمونه [ای] از جنة‌المأوی است پیشگاه نمود ... مرا نیز در هر سبزه‌زاری بازاری گرم و در هر چمن‌گاهی، بارگاهی فراهم بود.

نویسنده گویا با اقبال‌الدوله رابطه‌ای نزدیک‌تر داشته است:

اقبال‌الدوله را به کناری کشیده و راز شنیده را حالی کردم که حضرات می‌خواهند شهر را بسپارند و تقصیر را به گردن شما بیاورند... در صحن قلعه به جز اقبال‌الدوله و بنده کسی نماند.

با توجه به اینکه اتهاماتی در رابطه با واگذاری برخی از قرآء به شیخ عبیدالله متوجه اقبال‌الدوله بوده است^۱، گویا که نویسنده بر آن بوده است تا به نوعی در این مقال از او در مقام دفاع برآید و اهتمام او را در نگهداری و مقاومت اورمیه گوشزد کند، در جایی نیز او را چنین وصف کرده است:

خود اقبال‌الدوله با اتباع در عقب فوج و اجماع بود و گلوله مثل تگرگ می‌بارید ابدأ اعتنا و پروا نکرده آنقدر ایستاد که قشون از دره تنگی که در پیش بود عبور و به قدر نیم فرسنگی دور شد.

و در همین باب اورمیه را در هنگام بازگشت اقبال‌الدوله چنین وصف کرده است:

فی الحقیقه عرفات واقعی و قیامت شایعی بود تا کسی نبیند تصور نمی‌تواند کرد و به آن عالم پی نمی‌تواند برد اقبال‌الدوله و همراهان را شیون و ناله داد خواهان، به گریه واداشت، هر پنج قدمی که می‌رفت ایستاده با آنها گریه نموده دل‌داری داده می‌گذشت به قدر دو ساعت از ازدحام در کوچه‌ها معطل شده دو ساعت از ورود گذشته به دروازه یورت‌شاه رسیده که به گردش شهر مشهور و معروف است. از آنجا اطراف شهر را گردیده و به همه اطراف و ابواب توپ و سرباز گذاشته و همه را به ترتیب استحکامات واداشته آمده در مسجد یورت‌شاه و دم دروازه از اسب پیاده گردید. همان ورود مسجد بود که تا بیست روز که منصور و فیروز شد جامه از تن نکند و کمر باز نکرد و میان رختخواب نرفت و جواب دشمن را به جز زبان توپ و تفنگ نگفت.

نویسنده در جای جای رساله هر جا اندک فرصتی می‌یابد، از عملکرد اقبال‌الدوله

۱. نک: تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، ۱۳۷۳، صص ۴۲۶ و ۴۲۷، نامه‌های تاریخی، ۱۳۴۹، صص ۱۰ و ۱۱.

دفاع می‌کند و اتهاماتی را که متوجه او بوده است پاسخ می‌گوید:

خاصه در حق اقبال‌الدوله تا گفتی که فلان هرزگی از فلان جا نمایان است می‌گویند اقبال‌الدوله باز حدودات شیخ را پیشنهاد و در سرحد فتنه بنیاد کرد... و در جای دیگر از او در مقام دفاع بر می‌آید:

اگر کسی مثل اقبال‌الدوله از مال و دولت خود نیز به سر مخارج دولت بگذارد کسی باور نمی‌دارد ... نه مثل معین‌الدوله که پنجاه هزار تومان مال رعیت را جذب و ضبط و ولایت سرحد دولت را خراب کرده... این مفسده را به میان انداخته با کدخدا ساخته، ده را تاخته با چهره باز و جبین گشاده از میان برود

با تمام این توصیفات گویا اقبال‌الدوله شورش عبیدالله را پیش‌بینی می‌کرده است: ... اقبال‌الدوله سال‌ها قبل از وقوع گفت و کسی از او نشنفت. گفته‌ها را حمل بر غرض کرده گفتند: اقبال‌الدوله از این مرد دست نمی‌کشد. شیخ مرد راهی است و ملتزم خانقاهی، همیشه دعاگوی دولت است و حامی بیضه ملت، شیعه خالص است و عاری از وساوس اقبال‌الدوله چشم در مال او دارد و به حال خود نمی‌گذارد.

منابع نویسنده

نویسنده، دلیل نگارش رساله‌اش را دروغ‌نویسی در مورد حوادث اورمی دانسته است: «در وقایع اورمی که بصیرت داشتم دیدم هرچه نوشته‌اند، روایات دروغ و اسنادات خالی از فروغ بوده، از روی عدم استحضار نوشته‌اند». نویسنده از زمان حکمرانی تا حرکت اقبال‌الدوله به تبریز همراه وی و در بطن حادثه‌ها بوده که در حین روایت این سوانح از خود با عنوان «روای» یا «کاتب اوراق» یاد می‌کند، اما رویدادهای پس از آن را از شنیده‌ها روایت می‌کند و خود در این باب چنین می‌گوید:

وقت حرکت اقبال‌الدوله به تبریز خود را از آن ولایت پر حادثه و ستیز خلاص دادم وقایع بعد از آن را از روی خبرت و بصیرت استحضار ندارم. هرچه از افواه

رجال شنیده و رسیده‌ام، بعد از این در ضمن روایات و حکایات خارجه بیان خواهم کرد.

علاوه بر این نویسنده برخی از رخدادها را از قول یک «سیاح» روایت می‌کند: سیاح خبیر صاحب ضمیر می‌گوید آن سال در اورمی بس که صدمه کشیده و از مهالک[ی] چند به حول و قوه خداوند رهیده از اقامت و سیاحت آنجا به غایت منزجر و ملول بودم.

نقش کنسول انگلیس

لرد کرزن نوشته:

کردهای فاتح سه هزار تن را در میاندوآب کشتار کردند و به زودی لشکر کرد که بعضی از ایلات هم، بین راه به آن پیوسته بودند تا دروازه اورمیه پیش رفتند. این شهر که تا ده روز مقاومت نمود نجات خود را بیشتر مرهون مذاکره دکتر کوچران^۱ از سران هیئت مذهبی امریکا بود که با شیخ روابط دوستانه داشت انگیزه آنان را عداوت مذهبی و علاقه یغماگری دانسته و می‌گوید: «همین که احتمال جنگ و جدال دامنه‌دار قوی شد هم‌چشمی و حسادت هم در میان آنها در گرفت و سردار خود را تنها گذاشتند»^۲.

در این رساله نیز بارها از کونسول انگلیس و وعده‌های ملاقات او با اقبال‌الدوله و شیخ عبیدالله، سخن به میان آمده است. کونسول در نقش فرستاده شیخ عبیدالله اهتمام بسیاری در مجاب کردن اقبال‌الدوله برای تسلیم شهر اورمیه به سپاه عبیدالله داشت که با اقبال‌الدوله با هوشمندی می‌گوید: «مادامی که رمقی در بدن و جانی در تن دارم به کفران نعمت بی‌انتهای پادشاه و خذلان تبعیت گدای خانقاه تن در نمی‌دهم».

اما «کونسول هم که رسول و از جانب صدیق مرسل بود مردم را تخویف و تهدید و

به تسلیم ترغیب و تمهید کرده نبض اهالی ساقط و از حرکت خالی گشته بالاخره بنا را به سه روز مشاوره و متارکه گذاشته و قونسول را به تحصیل مهلت سه روزه واداشته‌اند» و پس از آنکه تیرش به سنگ می‌خورد، به جنگ روانی روی می‌آورد: «قونسول بعد از آنکه از پیشرفت سگالش خود ملول شده بود برای القای خوف و هراس به ضمائر عوام‌الناس از روی وسوسه و تلبیس به محله تبعه انگلیس بیدق‌های سرخ علامت امان و اطمینان کشیده و به کوچه‌ها و محلات دویده بود که اینک عبید عنید به اردوی خود وارد گردید و به قهر و غلبه به شهر می‌آید و پنجه به خون ذکور و اناث و کهول و احداث می‌گشاید».

نقش نخبگان

نخبگان سیاسی قاجار، نقش به سزا و تعیین کننده‌ای در برپایی و ادامه شورش شیخ عبیدالله داشته‌اند، چه بی‌تدبیری و عدم انسجام در مدیریت کلان و کشورداری صحنه نبرد را به یک معرکه تمام عیار برای تسویه حساب‌های شخصی و گروهی بدل ساخت. در این رساله علی‌رغم هراس نویسنده از گزمه و دیوان و به رغم آنکه نامی از مظفرالدین میرزا و ناصرالدین شاه نمی‌آورد و پیوسته آنان را تبرئه می‌کند، گاه شجاعت به خرج داده و علناً به انتقاد از ولیعهد پرداخته است. یکی از این دست موارد ماجرای «عبدالله خان زرزا» است که پس از تعریف و تفصیل آن چنین نتیجه می‌گیرد: «بعد از این اشارات و استعارات نباید گفت و ایراد گرفت که در آستان اقدس امجد اسعد والا شاهنشاه زاده ولیعهد ایران چرا این قبیل اشتباهات عیان باید مشهود شود (زخمم از جای یکی دارد نمک)».

در جای دیگر بنا به مصلحت مظفرالدین شاه را تبرئه و پیشکاران آذربایجان را مقصر می‌داند:

در این مقدمه هر کس به حضرت ولیعهد ایراد می‌گیرد از عالم مروّت و انصاف دوری گزیده و به طرف باطل و خلاف گرویده است و هیچ بحثی نه از جانب

دولت و نه از جانب مکت به ایشان وارد نیست زیرا که مقدمات این حال از هفت سال پیش فراهم و عمل سرحدات در تشویش و درهم بود. پیشکاران سابق آذربایجان از همه آگاه‌تر بودند بلکه آتشی بود که خودشان به غرض شخصی افروختند خود از میان رسته و عالمی را بسوختند. احوالات سرحد و اشراک هیچ وقت در نزد سرحددار مهمل نبود.

در بحبوحه محاصره اورمیه نیز تیمور پاشا خان در اندیشه انتقام گرفتن از اقبال‌الدوله است. بنا بر روایت نادر میرزا اقبال‌الدوله خود به این مسئله اشراف داشته و می‌گوید که: تیمورپاشاخان بعد از مرگ برادر من شجاع‌الدوله انتظار این روز را می‌کشید که به عزم انتقام عداوت هر جور شرارت و فساد را که از دستش برآید و درباره اهالی اورمیه بیاید بیاورد. چون که برادر من یک وقت به جهت واقعه‌ای از طرف دولت مأمور بود که برود او را و طایفه‌اش را تنبیه نماید.^۱

توصیف این شرح در این رساله تأیید می‌شود: «شاهد حال مشاهده حرکات امسال تیمور پاشا خان ماکویی است، که با رنگ و رویی به دیار افشار برای دفع اشراک آمد و بازوی کیفر بر بیچارگان آن کشور گشود» تا جایی که تصور می‌شد اگر شهر به دست عبیدالله و سپاهش می‌افتاد آسوده‌تر می‌بودند:

القصه! سخن کوتاه سردار قیامت کرد کسانی که به اورمی از طهرانی و همدانی و آذربایجانی آمدند و از قضایا و زوایا آگاه گشتند، اگر این رساله را مرور و مطالعه نمایند، تصدیق خواهند کرد که در شناعة و فضاحت و وقاحت و قیامت رفتار و کردار و عسری از اعشار بلکه یکی از هزار نونشتم که اشخاص بی‌بصیرت حمل به غرض و مرض نمایند. زیرا که همه حرکات از روی کمال بی‌تریبی و فحاشی بوده که عقول از قبول آن نکول و تخاشی دارد. جناب جلالت‌مآب سپهسالار اعظم از همه کار، آگاه و قرین انتباه شدند.

شیوه تصحیح

نویسنده کتاب، شخصی آشنا با ادبیات فارسی و دواوین شعرا بوده است، چه نثر گاه مسجع و آهنگین او این مسئله را تأیید می‌کند، همچنان که شاهد مثال‌هایی که از آیات قرآن و نهج‌البلاغه و دواوین شعرای عرب آورده، چیره‌دستی او را در ادبیات عرب نیز می‌نمایاند. مصححان، تمامی آیات و روایات و شعرهای عربی و فارسی را تا حد امکان با منابع اصلی مستند کرده و در پاورقی اختلاف‌ها و استنادات را نشان داده‌اند.

از آنجا که نسخه، در نوع خود منحصر به فرد به شمار می‌آمد، سعی شد تا حوادث با منابع هم‌ارز تطبیق داده شوند و مکان‌ها با منابع جغرافیایی مستند شوند. برخی از اماکنی که با نامی متفاوت در منابع دیگر ضبط شده بود، ترجیح داده شد تا ضبط نسخه حاضر مورد استفاده قرار گیرد. نام برخی از قلعه‌ها و کوه‌ها در فرهنگ‌های مربوطه دیده نشد و لاجرم به همان شیوه نسخه به متن وارد گردید. خط کاتب نیز گاه ناخوانا و با مرورهای چندباره خوانده نشد، در این مواضع نیز، آدرس رقومی نسخه خطی که با حروف اختصاری (ت: تصویر، گ: برگ) در پاورقی ارجاع داده شد.

از آنجا که بیشتر مخاطبان این گونه آثار، پژوهشگران و محققان هستند، سعی شد از تعلیقه‌های طولانی و اغلب تکراری که باعث فربه شدن بی‌مورد کتاب می‌گردید، حذر شود و محور تلاش‌های مصححان، ارائه هرچه پاکیزه‌تر متن برای سهولت استفاده خوانندگان بوده است. در اینجا بر خود فرض می‌دانیم از فاضل ارجمند، جناب آقای بهروز ایمانی که با راهنمایی‌های ارزنده خود نگارندگان را در چاپ منزه‌تر اثر یاری نمودند، تشکر و قدردانی کنیم و نیز قادر حکیم را شاکریم که توفیق عنایت کرد تا این وجیزه به سامان برسد و در پایان، از پژوهندگان فرهیخته و خوانندگان نیز استدعا می‌رود لغزش‌ها و کاستی‌ها را به دیده اغماض نگرند که خود بر آن معترفیم و در صورتی که مواردی را گوشزد کنند سپاسگزار خواهیم بود.

سلیمانی

ک که در جانب دولت فخره انیس سجه حکیت بین
مدحوتیان ، سرش بفر

در مضمون جزای سر فخر
قدم اسر بیت حکیت دیا
فخر در قرار قریز خوش
در دست اقامت و نگار و باب
بیت صاحب بیت
نایت جزای
مخرج همر
میرا

در بیت صاحب بیت
مخرج
میرا
جزای بیک صهره ، ما خور
نذاختن بیتانی آفر
در آنگاه ، سر پرستج بدلا
مخرج سمیت

بر صاحب بیت طبابت
مخرج سمیت
میرزا حسن شیرین بیت شیرین
مخرج همر

بیم ندر گشت ، ما در افغان
مخرج سمیت
مخرج

یادداشت پشت نسخه

کسانی که از جانب دولت فخریه انگلیس به جهت حکمیت در تعیین حدود سیستان مأمور شده بودند، به تفصیل ذیل است:

مأمور مخصوص جنرال سر فردریک، اقله اسم به سمت حکمیت و ریاست مخارج از قرار تقریر خودش:

در مدت اقامت و ذهاب و ایاب سی هزار تومان.

اسمیت صاحب، به سمت نیابت جنرال، مخارج ماهی پنجاه هزار لیرا.

لاویت صاحب، به سمت مهندسی مخارج ماهی پنجاه هزار لیرا

جنرال پولک که همراه مأمور افغان از افغانستان به سیستان آمد و در آنجا مأمور پولیتکی بوده است؛ مخارج معلوم نیست.

بلو صاحب، به سمت طبابت؛ مخارج معلوم نیست.

میرزا حسن شیرازی، به سمت منشیگری؛ مخارج ماهی سی تومان.

سید نور محمد شاه، مأمور افغان؛ مخارج معلوم نیست.